



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه‌ها شعی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

۱. احکام؛ عقود و معاملات؛ هبه، ودیعه، عاریه، قرض و حواله

۲. اخلاق؛ مکارم اخلاق؛ توبه، استغفار و جبران گذشته

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: فاطمه

با توجه به اینکه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی، گرفتن تمام وام‌های بانکی حتی با درصدهای کم که به عنوان کارمزد است را ربا دانسته‌اند، اگر کسی ندانسته چنین وامی گرفته و در حال دادن قسط‌های آن باشد، بعد از آگاهی از ربوی بودن آن و برگرداندن کل مبلغ به بانک، در حالی که سودش را بالاجبار خواهند گرفت، چگونه می‌تواند مال خود را پاک کند؟ خداوند حافظ حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی و یاران ایشان باشد.

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۹/۷/۲۵

شکی نیست که گرفتن و دادن ربا هر دو حرام است؛ چنانکه روایت شده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ أَكْلَ الرِّبَا وَمُوكَلَّهُ»^۱؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی که ربا خورده و کسی که ربا داده است را لعنت کرد» و عبد الله بن مسعود می‌گفت: «أَكَلُ الرِّبَا وَمُوكَلُّهُ سَوَاءٌ»^۲؛ «کسی که ربا خورده و کسی که ربا داده یکسان هستند» و شکی نیست که کسی که عامدانه ربا گرفته، باید آن را به صاحبش برگرداند و استغفار کند، ولی کسی که ربا داده، عادتاً نمی‌تواند حق خود را پس بگیرد و از این رو، برای او کافی است که استغفار کند و پس گرفتن آن بر او واجب نیست، مگر اینکه در توانش باشد؛ چنانکه روایت شده است: «إِنَّ تَمَرًا كَانَ عِنْدَ بَلَالٍ فَتَغَيَّرَ، فَخَرَجَ بِهِ بَلَالٌ إِلَى السُّوقِ، فَبَاعَهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْكَرَهُ،

۱. مسند أبي حنيفة (رواية الحصكفي)، الحديث ۴؛ مسند أبي داود الطيالسي، ج ۱، ص ۲۶۸؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۶، ص ۲۶۹؛ مسند ابن الجعد، ص ۸۹؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۴، ص ۴۴۸؛ مسند أحمد، ج ۲، ص ۶۷؛ مسند الدارمي، ج ۳، ص ۱۶۵۰؛ صحيح البخاري، ج ۳، ص ۸۴؛ حديث أبي سعيد الأشج، ص ۵۷؛ صحيح مسلم، ج ۵، ص ۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۶۴؛ سنن أبي داود، ج ۳، ص ۲۴۴؛ سنن الترمذي، ج ۳، ص ۵۰۴؛ مسند الحارث، ج ۱، ص ۵۰۰؛ مسند البزار، ج ۳، ص ۶۲؛ سنن النسائي، ج ۸، ص ۱۴۷؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۴، ص ۴۴۷؛ مسند أحمد، ج ۶، ص ۴۲۶؛ تاريخ أبي زرعة الدمشقي، ص ۶۶۵



وَقَالَ: مَا هَذَا يَا بِلَالُ؟! فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: أُرِيَيْتَ، اِزْدُدْ عَلَيْنَا تَمَرًا - وفي رواية أخرى قال ^١: اَنْطَلِقْ، فَرَدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ ^٢؛ «مقداری خرما نزد بلال بود که تغییر کرده بود، پس آن را به بازار برد و هر دو صاع از آن را به یک صاع فروخت، پس چون به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، آن را ناشناس یافت و فرمود: این چیست ای بلال؟! پس به آن حضرت خبر داد، پس فرمود: مرتکب ربا شدی، خرماي ما را به ما برگردان - و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: - برو و آن را به صاحبش برگردان» و شکی نیست که رباگیرنده، پس از برگرداندن ربایی که گرفته است، می‌تواند در مال خود تصرف کند؛ چراکه مال حرام را از آن خارج ساخته و روایت شده است: «لَا يُحَرِّمُ الْحَلَالُ» ^٣؛ «حرام حلال را حرام نمی‌کند»، ولی کسی که ربا داده، آیا می‌تواند در مالی که عامدانه به شرط ربا قرض گرفته است تصرف کند؟ در این باره دو احتمال است:

احتمال نخست آن است که جایز نیست؛ چراکه شرط ربا حرام است و مالی که از طریق آن به دست آمده، از طریق حرام به دست آمده و این مقتضی آن است که حرام باشد؛ همچنانکه قرض‌دهنده مال خود را به شرط ربا قرض داده و این یعنی بدون قبول آن، راضی به تصرف در مالش نبوده و با این وصف، تصرف در مال او اگر با وفای به شرط ربا باشد، تحصیل مال با ارتکاب حرام است و اگر بدون وفای به شرط ربا باشد، تصرف در مال دیگری بدون رضایت اوست که در هر دو حال حرام شمرده می‌شود.

احتمال دیگر آن است که جایز است؛ چراکه قرض حلال است و شرط ربا در آن شرط باطل در ضمن معامله‌ای صحیح محسوب می‌شود که اصل معامله را باطل نمی‌کند. بنابراین، قرض‌گیرنده‌ای که به شرط ربا قرض گرفته است، می‌تواند در مال قرض‌دهنده تصرف کند و ربایی که شرط شده است را نیز به او ندهد؛ چراکه او به تصرف در مال خود اذن داده و فقط شرطش باطل بوده و برای او حقی ایجاد نکرده و این مانند قضیه‌ی «بریره» ^٤ است که از عایشه خواست تا او را بخرد و آزاد کند، در حالی که صاحبانش تنها به این شرط او را می‌فروختند

١. مسند البزار، ج ٤، ص ٢٠٠؛ مسند الرویانی، ج ٢، ص ١٨؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ١، ص ٣٣٩.
 ٢. مصنف عبد الرزاق، ج ٨، ص ٣٣؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ٤، ص ٤٩٧؛ مسند أحمد، ج ٨، ص ٣٥٣؛ المنتخب من مسند عبد بن حميد، ص ٢٦١؛ مسند الدارمي، ج ٣، ص ١٦٧٧؛ مسند أبي يعلى، ج ١٠، ص ٧٢؛ شرح معاني الآثار للطحاوي، ج ٤، ص ٦٨؛ المعجم الکبیر للطبرانی، ج ١، ص ٣٤٢.
 ٣. بنگرید به: مصنف عبد الرزاق، ج ٧، ص ١٩٨؛ سنن سعید بن منصور، ج ١، ص ٣٩٣؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ٣، ص ٣١٦؛ النوادر للأشعري القمي، ص ٩٤؛ سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٤٩؛ قرب الإسناد للحميري، ص ٩٧؛ الکافي للکليني، ج ٥، ص ٤١٥؛ المعجم الأوسط للطبرانی، ج ٧، ص ١٨٣؛ سنن الدارقطني، ج ٣، ص ١٨٨؛ السنن الکبری للبيهقي، ج ٧، ص ١٦٨ و ١٦٩؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ٧، ص ٣٢٨.
 ٤. کنیزی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

که ولاء او برای آنان باشد^۱. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه فرمود: «اَشْتَرِيهَا، فَأَعْتِقِيهَا، وَلَيْسَتْ بِطَوَّاءٍ مَا شَأُؤُهَا»؛ «او را بخر و آزاد کن و آنان هر چه می‌خواهند شرط کنند»، یا فرمود: «اَشْتَرِي لِيَهُمُ الْوَلَاءُ، فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ»؛ «شرط ولاء را برایشان قبول کن. ولاء برای کسی است که (برده را) آزاد کرده است». پس عایشه شرط آنان را پذیرفت و بریره را خرید و آزاد کرد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد فرمود: «مَا بَالُ أَنْاسٍ يَشْتَرُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟! مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ، وَإِنْ شَرَطَهُ مِائَةً مَرَّةً، شَرَطَ اللَّهُ أَحَقُّ وَأَوْثَقُ»؛ «برخی را چه می‌شود که چیزهایی را شرط می‌کنند که در کتاب خدا نیامده است؟ هر کس چیزی را شرط کند که در کتاب خدا نیامده است برای او نیست، اگرچه صد بار آن را شرط کرده باشد. شرط خدا سزاوارتر و پایدارتر است»^۲. به این ترتیب، عایشه بریره را با قبول شرطی باطل خرید و آزاد کرد و از اینجا دانسته می‌شود که قبول شرط ربا در قرض، موجب بطلان قرض و حرمت تصرف در مال قرض‌دهنده نمی‌شود، بلکه چه بسا حرام هم نیست.

ولی انصاف آن است که احتمال نخست به حق نزدیک‌تر است؛ چراکه بطلان شرط در ضمن معامله، هرگاه تنها انگیزه یا انگیزه‌ی اصلی معامله‌کننده باشد، موجب بطلان معامله می‌شود؛ با توجه به اینکه رضایت معامله‌کننده منوط به آن بوده و خداوند فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^۳؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! اموالتان را میانتان به باطل نخورید مگر اینکه داد و ستدی با رضایت دو طرف شما باشد» و مراد از رضایت طرفین در معامله، رضایت آگاهانه است، نه رضایت ناآگاهانه که «غرور» محسوب می‌شود و معامله را باطل می‌کند^۴. بنابراین، کسی که با قبول شرط ربا قرض گرفته، اگر قصد عمل به شرط را نداشته باشد، قرض‌دهنده را فریب داده و مال او را بدون رضایتش گرفته و اگر قصد عمل به شرط را داشته باشد، عمل به شرط برای او حرام است و عمل حرام نمی‌تواند سبب رسیدن او به مالی حلال شود.

۱. منظور «ولاء عتق» است که سبب می‌شود آزادکننده‌ی برده در صورتی که برده خویشاوند یا همسری نداشته باشد، از او ارث ببرد.

۲. بنگرید به: موطأ مالک (روایه یحیی)، ج ۲، ص ۷۸۰؛ مسند عبد الله بن المبارك، ج ۱، ص ۱۳۷؛ مسند الشافعی، ص ۱۷۴؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۹، ص ۷؛ مسند الحمیدی، ج ۱، ص ۲۷۹؛ مسند إسحاق بن راهویه، ج ۲، ص ۲۴۶؛ مسند أحمد، ج ۴۱، ص ۶۹؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۷۳ و ۱۹۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۴۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۴۲؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۲۱؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۳۶؛ سنن النسائی، ج ۶، ص ۱۶۴؛ المنتقى لابن الجارود، ج ۱، ص ۲۴۶؛ مسند أبي يعلى، ج ۷، ص ۴۱۱؛ مستخرج أبي عوانة، ج ۳، ص ۲۳۳؛ شرح مشكل الآثار للطحاوي، ج ۱۱، ص ۲۱۴؛ المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۴، ص ۱۱۹؛ سنن الدارقطني، ج ۳، ص ۴۱۶؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۱۰، ص ۵۶۸.

۳. النساء/ ۲۹

۴. «غرور» فریب خوردن یک طرف معامله به خاطر جهل به واقعیت است.



اما درباره‌ی روایت بریره، میان عالمان مسلمان اختلاف است؛ به این ترتیب که برخی معتقدند عبارت «اَشْتَرِطِي لَهُمُ الْوَلَاءَ»؛ «شرط ولاء را برایشان قبول کن» اشتباه راوی است؛ چراکه از یک سو، تنها در روایت هشام بن عروه آمده و در روایت دیگران نیامده است و از سوی دیگر، ممکن نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همسر خود را به قبول شرطی باطل و نامشروع امر کند تا از این طریق، مملوک کسی را بر خلاف رضایت او به دست آورد و برخی دیگر گفته‌اند که «لَهُمْ» در عبارت «اَشْتَرِطِي لَهُمُ الْوَلَاءَ»، به معنای «عَلَيْهِمْ» آمده و مراد از آن این است که عایشه با آنان شرط کند که ولاء برای خودش باشد، نه برای آنان؛ چنانکه مثلاً در سخن خداوند آمده است: «لَهُمُ اللَّعْنَةُ»^۱، در حالی که مراد «عليهم اللعنة» است و برخی دیگر گفته‌اند که مراد از «اَشْتَرِطِي لَهُمُ الْوَلَاءَ»؛ «شرط ولاء را برایشان قبول کن»، امر نیست، بلکه توییح و تهدید است؛ مانند سخن خداوند که فرموده است: «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ»^۲؛ «پس هر چه به جز او می‌خواهید را بپرستید» و برخی دیگر، احتمالات دیگری را نیز ذکر کرده‌اند و با این وصف، نمی‌توان روایت مذکور را دلیلی بر صحت معامله‌ی مبتنی بر شرط باطل و نامشروع دانست.

بنابراین، اظهر آن است که قرض‌گیرنده نمی‌تواند در مالی که عامدانه به شرط ربا قرض گرفته است تصرف کند، بلکه باید آن را بدون دادن ربا برگرداند و استغفار کند، مگر اینکه قرض‌دهنده شرط ربا را ملغی گرداند. با این حال، اگر قرض‌گیرنده در مال تصرف کرده باشد نیز ملزم به برگرداندن آن با دادن ربا نیست، بلکه باید اصل مال را بدون دادن ربا برگرداند و بابت تصرف در آن و قبول شرط ربا استغفار کند، اگر چه قرض‌دهنده کراهت داشته باشد؛ چراکه کراهت قرض‌دهنده، در حقیقت کراهت از او نیست، بلکه کراهت از حکم خداوند است و تبعاً مجوزی برای ارتکاب گناه محسوب نمی‌شود.

همچنین، اگر تصرف در مال برای قرض‌گیرنده منفعی به دنبال آورده باشد نیز ملزم نیست که منافع آن را به قرض‌دهنده بدهد؛ زیرا قرض‌دهنده با قرض دادن مال با شرط باطل به خود ظلم کرده و مستحق محرومیت است و با توجه به اینکه قرض دادن به شرط ربا حرام است و نمی‌تواند سبب کسب مالی حلال شود، همان طور که قرض گرفتن به شرط ربا حرام است و نمی‌تواند سبب کسب مالی حلال شود و با این وصف، منافع حاصل از قرض ربوی، نه برای قرض‌گیرنده است و نه برای قرض‌دهنده و از این رو، ناگزیر یا باید به امام داده شود یا در راه خداوند انفاق شود.

۱. الزَّعْد / ۲۵

۲. الزَّمَر / ۱۵

این مصداق توبه برای کسی است که مالی را به شرط ربا قرض گرفته و در آن تصرف کرده و با آن به منافی معین دست یافته است، ولی اگر منافی که با آن به دست آورده است به دلیل کثرتش یا مخلوط شدن با اموالش معین نباشد، باید به قدری از اموال خود به امام بدهد یا در راه خداوند انفاق کند تا اطمینان یابد که چیزی از آن‌ها در اموال او باقی نمانده؛ هر چند روایاتی از اهل بیت رسیده حاکی از آنکه دادن خمس اموال برای او کافی است؛ چنانکه روایت شده است: «إِنَّ رَجُلًا أَتَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَغْمَصْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَحَرَامًا، وَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ، وَلَا أَذْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَالْحَرَامَ، وَقَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ، وَسَائِرِ الْأَمْوَالِ لَكَ حَلَالٌ»؛ «مردی به نزد علی علیه السلام آمد و گفت: من مالی کسب کرده‌ام که در بند حلال و حرامش نبوده‌ام و اکنون تصمیم گرفته‌ام که توبه کنم، ولی حلالش را از حرام نمی‌شناسم و به هم آمیخته شده است، پس علی علیه السلام فرمود: خمس مالت را صدقه بده؛ چراکه خداوند بلندمرتبه به خمس چیزها راضی شده و باقی اموالت برای تو حلال خواهد بود» و روایت دیگری که در آن آمده است: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَصَبْتُ مَالًا أَغْمَصْتُ فِيهِ، أَفَلِي تَوْبَةٍ؟ قَالَ: اثْنَيْنِي بِخُمْسِهِ، فَأَتَاهُ بِخُمْسِهِ، فَقَالَ: هُوَ لَكَ، إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَابَ تَابَ مَالُهُ مَعَهُ»؛ «مردی به نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من مالی به دست آورده‌ام که چشمم را به روی (حلال و حرام) آن بسته بودم، آیا توبه‌ای برای من ممکن است؟ فرمود: خمس آن را برای من بیاور، پس خمس آن را برای او آورد، پس فرمود: باقی آن برای توست؛ چراکه وقتی انسان توبه می‌کند، مالش هم به همراه او توبه می‌کند» و این خوب بود، اگر خبر واحد و بر خلاف قاعده و احتیاط نبود.

این‌ها همه در خصوص کسی است که آگاهانه ربا گرفته یا ربا داده است، ولی در خصوص کسی که از روی شبهه یا تقلید و بدون آگاهی از اینکه در حال گرفتن یا دادن ربا است به آن اقدام کرده، ظاهر این است که برگرداندن مال و منافع حاصل از آن پس از مطلع شدن بر او واجب نیست؛ با توجه به سخن خداوند در آیه‌ی ربا که فرموده است: «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ «پس هر کس اندرز از پروردگارش به او رسید و دست برداشت، آنچه گذشته برای اوست و کار او با خداوند است و هر کس ادامه داد، آن‌ها از اهل آتشند و در آن جاودان خواهند بود»؛

۱. المحاسن للبرقي، ج ۲، ص ۳۲۱؛ الکافي للكليني، ج ۵، ص ۱۲۵؛ تهذيب الأحكام للطوسي، ج ۶، ص ۳۶۸

۲. من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج ۲، ص ۴۳

۳. البقرة / ۲۷۵

چنانکه از ابو الربیع شامی روایت شده است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ -يَعْنِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ- عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَرَبَى بِجَهَالَةٍ، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَتْرُكَهُ، قَالَ: أَمَّا مَا مَضَى فَلَهُ، وَلِيَتْرُكَهُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ»^۱؛ «از امام جعفر صادق علیه السلام درباره‌ی مردی پرسیدم که از روی ناآگاهی مرتکب ربا شده، سپس خواسته است که آن را ترک کند، فرمود: آنچه گذشته برای اوست و برای آینده آن را ترک کند». این از آن روست که ربا چیزی است که می‌تواند بر مردم پوشیده بماند، همچنانکه بر عمر بن خطاب پوشیده ماند، تا جایی که روایت شده است که می‌گفت: «إِنَّكُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّا نَعْلَمُ أَبْوَابَ الرَّبَا، وَلَآنُ أَكُونُ أَعْلَمُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مِثْلُ مَضْرٍ وَمِثْلُ كُورِهَا»^۲؛ «شما می‌پندارید که ما ابواب ربا را می‌دانیم، در حالی که اگر آن‌ها را می‌دانستم برایم خوشایندتر بود از اینکه مانند سرزمین مصر و نواحی اطراف آن برای من بود» و می‌گفت: «ثَلَاثٌ لَأَنْ يَكُونَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَبْتَغِي لَنَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا: الْخِلَافَةُ، وَالْكَلاَلَةُ، وَالرَّبَا»^۳؛ «سه چیز هست که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را تبیین می‌کرد، برایم از دنیا و هر چه در آن است دوست‌داشتنی‌تر بود: خلافت، کلاله و ربا» و می‌گفت: «إِنَّ آخِرَ مَا عَاهَدَ إِلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آيَةُ الرَّبَا، فَقَبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَلَمْ يُبَيِّنْهَا لَنَا، إِنَّمَا هُوَ الرَّبَا وَالرَّيْبَةُ، فَدَعُوا الرَّبَا وَالرَّيْبَاتِ»^۴؛ «آخرین چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ما عهد کرد آیهی ربا بود، پس از دنیا رفت بدون اینکه آن را برای ما تبیین کند. چیزی که هست، ربا و ریه (یعنی مشکوک به ربا) است، پس هر چه از ربا و ریه است را رها کنید». البته شکی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ربا و هر چیز دیگری که مردم تا روز قیامت به آن نیاز دارند را برایشان تبیین کرد، ولی آنان برخی از آنچه فرمود را حفظ نکردند و از این رو، برایشان پوشیده ماند و ربا نیز از جمله‌ی آن چیزهاست و با این وصف، سخن خداوند درباره‌ی شان جریان می‌یابد که فرموده است: ﴿فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ﴾؛ «پس هر کس موعظه‌ای از پروردگارش به او رسید و دست برداشت، چیزی که گذشته برای اوست و کارش با خداوند است» و این سخن تنها برای صحابه جریان نداشته است، بلکه برای مسلمانان پسین هم جریان دارد

۱. الکافی للکلینی، ج ۵، ص ۱۴۶؛ مستطرفات السرائر لابن إدريس، ص ۱۶۱
 ۲. المدونة لمالك بن أنس، ج ۳، ص ۴۷؛ الحجة على أهل المدينة للشيباني، ج ۲، ص ۴۸۶؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۸، ص ۲۶؛ السنة للمروزي، ص ۵۸
 ۳. مسند أبي داود الطيالسي، ج ۱، ص ۶۱؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۱۰، ص ۳۰۲؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۴، ص ۴۴۸؛ شرح مشكل الآثار للطحاوي، ج ۱۳، ص ۲۲۴؛ المستدرک على الصحيحين للحاکم، ج ۲، ص ۳۳۳؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۶، ص ۳۶۹
 ۴. المدونة لمالك بن أنس، ج ۳، ص ۴۷؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج ۴، ص ۴۴۸؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۶۱؛ مسند الدارمي، ج ۱، ص ۲۴۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۶۴؛ السنة للمروزي، ص ۵۸؛ تفسير الطبري، ج ۵، ص ۶۶؛ تفسير ابن المنذر، ج ۱، ص ۵۷



و آن تخفیفی از جانب خداوند است تا هرگاه از روی جهالت ربا بخورند و سپس توبه نمایند، تنگنایی برایشان نباشد؛ همچنانکه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی آن را به تفصیل بیان کرده؛ چنانکه یکی از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ الرِّبَا حَرَامٌ، فَأَكَلَهُ، ثُمَّ جَاءَهُ الْعِلْمُ، مَاذَا يَفْعَلُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ رَجُلًا كَافِرًا قَدْ أَسْلَمَ فَلَهُ مَا سَلَفَ، وَإِنْ كَانَ رَجُلًا مُسْلِمًا فَلْيَرْدِّهِ إِلَى صَاحِبِهِ، لِأَنَّهُ لَا يُعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ، قُلْتُ: إِنَّهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ الرِّبَا حَرَامٌ، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ مَا أَكَلَهُ رَبًّا، وَقِيلَ لَهُ أَنَّهُ أُجْرَةٌ عَمَلِهِ، ثُمَّ جَاءَهُ الْعِلْمُ، قَالَ: لَيْسَ هَذَا مِمَّنْ تَوَعَّدَهُ اللَّهُ، فَلَيْسَتْغْفِرِ اللَّهُ وَلَا يُعْذَرُ، قُلْتُ: فَلَهُ مَا سَلَفَ؟ قَالَ: لَهُ مَا سَلَفَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَلَوْ رَدَّهُ إِلَى صَاحِبِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُ، قُلْتُ: مَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْيَوْمَ إِلَّا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ الرِّبَا حَرَامٌ، وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُ كَثِيرٌ مِنْهُمْ مَا الرِّبَا، وَلَيْسَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَوْا بِهِ، وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُهُمْ، ﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱، قُلْتُ: أَلَيْسَ عَلَيْهِمْ رُدُّ مَا غَصَبُوا أَوْ أَتْلَفُوا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ وَإِنْ كَانُوا جَاهِلِينَ؟! قَالَ: إِنَّ الرِّبَا لَيْسَ كَهَذَا، إِنَّهُ عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمْ»، «از او درباره‌ی مردی پرسیدم که نمی‌داند ربا حرام است، پس ربا می‌خورد، سپس از حکم آگاه می‌شود، چه کار کند؟ فرمود: اگر مردی کافر است که مسلمان شده، چیزی که گذشته برای اوست و اگر مردی مسلمان است، باید آن را به صاحبش برگرداند؛ چراکه به خاطر ناآگاهی‌اش معذور دانسته نمی‌شود. گفتم: او مردی مسلمان است و می‌داند که ربا حرام است، ولی نمی‌داند چیزی که خورده ربا بوده و به او گفته شده که آن اجرت کارش بوده، سپس علم به او رسیده است. فرمود: این از چیزهایی نیست که خداوند درباره‌ی‌شان وعده‌ی عذاب داده است، پس باید استغفار کند و دیگر مرتکب آن نشود. گفتم: چیزی که گذشته برای اوست؟ فرمود: چیزی که گذشته برای اوست ان شاء الله، ولی اگر آن را به صاحبش برگرداند، برایش بهتر است. گفتم: تفاوت میان آن دو نفر در چیست؟ فرمود: امروز هیچ مسلمانی نیست مگر اینکه می‌داند ربا حرام است، ولی بسیاری از آنان نمی‌دانند که مصداق ربا چیست و بر آنان گناهی در کاری که به خطا انجام داده‌اند نیست، ولی در کاری است که دل‌هاشان تعمّد داشت، "و خداوند آمرزنده‌ای مهربان است". گفتم: آیا نه این است که اگر چیزی از اموال مردم را از روی ناآگاهی غصب یا تلف کنند، باید به صاحبش برگردانند؟ فرمود: ربا مانند این‌ها نیست، آن با رضایت دو طرف است».

آری، اگر از ربا قسطی باقی مانده باشد، باید آن را واگذارند، اگر چه هنگام انعقاد معامله از حکم مسأله آگاه نبوده باشند؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۱؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! از خداوند بترسید و هر چه از ربا باقی مانده است را واگذارید اگر مؤمن هستید» و از این رو، دریافت اقساط ربا پس از رسیدن علم جایز نیست؛ همچنانکه پرداخت اقساطش جایز نیست، اگر چه این کار مستلزم فسخ معامله باشد: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^۲؛ «و هر کس از خداوند پروا کند برای او راه برون رفتی قرار می دهد و او را از جایی که نمی پندارد روزی می دهد و هر کس بر خداوند توکل کند او برایش کافی است، هر آینه خداوند به کار خود می رسد، خداوند برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است».



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی
کتابخانه مجتبیٰ با حجتی بر مبنای اسلام



۱. البقرة / ۲۷۸

۲. الطلاق / ۲-۳